



ایہ اللہ شیخ محمد تقی عالمی انحراف ستیز

ذکر الہ محمدی *

چکیده

دانش‌مندان دین، این وارثان پیامبر ﷺ و نگهبانان اسلام ناب محمدی، در طول تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، همواره کوشیده‌اند تا با تفسیری درست از دین، به روشن‌گری و هدایت مردم بپردازند. آنان در این راه، زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شده‌اند تا این آیین نورانی، دچار تحریفات عالم‌نمایان نشود.

آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی از جمله عالمان راستین مذهب تشیع بوده که در دوران سیاه و تاریک قاجار، چراغ راه مردم شده و ایتم آل محمد ﷺ را از فرو افتادن در دام شیخیه و سپس بابیه حفظ نموده است. ایشان ابتدا با شیخ‌احمد احسائی، بنیان‌گذار فرقه شیخیه، جلسه مناظره تشکیل داد و پس از خلع سلاح علمی وی، او را تکفیر نمود. هم‌چنین سیدکاظم رشتی، جانشین احسائی را نیز تکفیر کرد. پس از انشعاب شیخیه به بابیه، این‌بار این عالم آگاه و هوشیار به مبارزه با این فرقه پرداخت و از تهدید و ارباب بابیه نه‌راسید و جان شریفش را در این راه گذاشت و شهید شد.

واژگان کلیدی

شیخیه، بابیه، برغانی، قزوین، شیخ‌احمد احسائی، سیدکاظم رشتی.

مقدمه

روحانیان در جوامع مذهبی و سنتی، از جایگاه خاصی برخوردارند و علمای شیعه بویژه از آغاز غیبت کبرا تاکنون، نقش فراوانی در گسترش مذهب حقه شیعه داشته‌اند و همواره مورد توجه شیعیان بوده‌اند و از نفوذ و اقتدار خود، نهایت استفاده را برای خدمت به اسلام و مسلمانان نموده‌اند. تشیع نخستین‌بار با روی کار آمدن پادشاهان صفوی، مذهب رسمی ایران اعلام گردید. آن هنگام به طور طبیعی و قهری، میدان فعالیت برای علمای شیعه آماده‌تر شد.

نقش روحانیان و موضع‌گیری‌های آنان در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در دوران سلسله قاجاریه نیز بسیار مهم و تأمل برانگیز است. آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی، از جمله عالمان این دوره، نقش بسیاری در هدایت و ارشاد مردم و مبارزه با افکار انحرافی شیخیه و بابیه ایفا کرد و سرانجام در این راه به شهادت رسید.

پیشینه خانوادگی آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی

پدر شیخ محمدتقی، آیه‌الله ملامحمد ملائکه برغانی^۱ (درگذشته ۱۲۰۰ قمری) فرزند شیخ مولا محمدتقی بن شیخ مولا محمدجعفر بن مولا شیخ محمدکاظم، مولدش طالقان، خاستگاهش قزوین و مدفنش برغان و از علما و حکمای شیعه و از مراجع تقلید بود. مقدمات علوم عربی و فنون ادب را از علمای قزوین فرا گرفت. سپس فقه و اصول و حدیث را در حوزه درس پدرش (درگذشته ۱۱۸۶ قمری) و سیدنصرالله حائری (به شهادت رسیده در ۱۱۵۸ قمری) و دیگران آموخت. حکمت و فلسفه را از حوزه درس شیخ اسماعیل خواجویی (درگذشته ۱۱۷۳ قمری) و دیگران بهره‌مند گشت. سال‌ها در شهر مقدس کربلا به تدریس، فتوا و مرجعیت امور دینی اشتغال داشت. در سفری که به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام به ایران آمده بود، در قزوین از ایشان خواستند که در آن شهر بماند و پذیرفت و در آن‌جا به تدریس و زعامت اشتغال یافت.

برخورد شیخ با جریان اخباریه از حوادث مهم تاریخی وی به شمار می‌آید. قزوین در قرن دوازدهم قمری مانند بیشتر شهرهای شیعه‌نشین در عراق و ایران، دچار اختلافات اخباری و اصولی بود و شهر در آن زمان، به دو قسمت تقسیم می‌شد و رودخانه بازار میان این دو قرار داشت. اصولیان در قسمت شرق رودخانه و اخباریان در غرب آن، مستقر بودند. اخباریان قزوین از هواداران و شاگردان ملاخلیل قزوینی (درگذشته ۱۰۸۹ قمری) اخباری متعصب معروف به شمار می‌آمدند. این کشاکش، بر شیوه تفکر طلاب علوم دینی هم سایه افکنده بود و طلاب، حتی افاضل اخباریان، در عقیده خویش متعصب بودند، چنان‌که هیچ‌کس کتب عالمان اصولی را بی‌دست‌مال دست نمی‌زد، از بیم آن‌که مبدا دستش نجس شود.

در حال و هوایی چنین در حدود سال ۱۱۶۵ قمری، شیخ یوسف بحرانی، صاحب *حدائق* (درگذشته ۱۱۴۸ قمری) و شیخ اخباریه در عصر خود، طی هجرتش به کربلا در سر راه

نقش روحانیان و موضع‌گیری‌های آنان در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، در دوران سلسله قاجاریه نیز بسیار مهم و تأمل برانگیز است. آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی، از جمله عالمان این دوره، نقش بسیاری در هدایت و ارشاد مردم و مبارزه با افکار انحرافی شیخیه و بابیه ایفا کرد و سرانجام در این راه به شهادت رسید.

خویش، وارد قزوین شد و اخباریان از وی استقبال کردند. آیه‌الله ملامحمد ملائکه برغانی که زعیم علمای قزوین و رهبر اصولیان بود، با صاحب *حدائق* دیداری کرد و با او مناظره و بحث نمود و در باب اجتهاد، او را مجاب کرد و این برخورد باعث شد تا صاحب *حدائق* که از علمای اخباری متعصب و تندرو بود، تغییر عقیده دهد و مشرب اخباری معتدل، اختیار نماید.

این مناظره و مباحثه، انعکاس زیادی یافت و از طبقه علما و فضلا به عامه مردم سرایت نمود و ولوله بزرگی در شهر به راه انداخت. در نتیجه، اخباریه به منزل آیه‌الله ملامحمد برغانی هجوم بردند تا وی را به قتل برسانند. اما به ایشان دست نیافتند و خانه و کتابخانه او را آتش زدند. پس از دخالت مأموران دولتی، برغانی را از قزوین به برغان تبعید کردند. ایشان نخستین شخص از این خاندان است که به «برغانی» شهرت یافت. وی سرسلسله آل برغانی بود و چهار^۲ فرزند به نام‌های شیخ آقا و یا ملاآقا، ملا محمدتقی، ملا محمدصالح، و ملاعلی داشت. آیه‌الله ملامحمد ملائکه برغانی، آثاری از خود باقی گذاشت؛ از جمله، بنا و توسعه مسجد جامع برغان که از بزرگ‌ترین مساجد آن سامان است و به طرز زیبا و هنری بنا شده و تاریخ مسجد و توسعه بنا در کتیبه درب شرقی مسجد با خط ثلث زیبا با کاشی اطراف درب ورودی مزین شده است. وی همچنین تألیفاتی دارد؛ از جمله: *تحفة الأبرار فی تفسیر القرآن* در دو جلد بزرگ و کتاب *الدور الثمین* در امامت.^۳ وی در برغان از دنیا رفت و قبر شریفش جنبه مزاریت دارد.^۴

تولد آیه‌الله شیخ محمدتقی برغانی (شهید ثالث)

در حدود سال ۱۱۷۲ قمری در خانه آیه‌الله ملامحمد ملائکه در روستای برغان، نوزادی پا به عرصه گیتی گذاشت که نامش را محمدتقی نهادند.^۵

تحصیل

آیه‌الله برغانی، تحصیلات اولیه‌اش را در برغان و قزوین فرا گرفت^۶ و بعد به اصفهان عزیمت کرد و در آن‌جا نزد آخوند ملاآقا بیدآبادی (درگذشته ۱۱۹۷ قمری) به فراگیری علوم عقلی مشغول شد. سپس عازم عتبات عالیات گشت و به حلقه درس آقاباقر بهبهانی حائری (درگذشته ۱۲۰۵ قمری) پیوست و از ایشان بهره‌ها

برد. در این هنگام، بر اثر شیوع بیماری وبا در عراق، به موطن خود مراجعت کرد.

وی برای تکمیل تحصیلات خویش، به شهر مقدس قم رفت و به جمع شاگردان میرزا ابوالقاسم قمی، صاحب *قوانین* (درگذشته ۱۲۳۱ قمری) پیوست. بعد به اصفهان رفت و در آن شهر مسکن گزید و علوم عقلی را در محضر ملاعلی نوری (درگذشته ۱۲۴۶ قمری) به پایان رساند^۷ و مشغول تدریس *الشواهد الربوبیه* ملاصدرا شد.^۸ بر اثر احاطه فراوان به آرای سلف و نظریات صدرالمتهلین و حسن تقریر و طلاقت لسان و حجت بیان، جمع زیادی از دوست‌داران علوم عقلی در محضرش زانوی شاگردی می‌زدند و بهره می‌بردند. بعد از مدتی، اصفهان را به سوی کربلای معلا ترک نمود و به حوزه درس سیدعلی طباطبایی (درگذشته ۱۲۲۱ قمری) صاحب *ریاض پیوست* و از محضر آن بزرگوار بهره‌مند گشت. پس از آن عازم نجف اشرف شد و از حوزه درسی شیخ جعفر کبیر (درگذشته ۱۲۲۸ قمری) صاحب *کشف الغطاء*، سال‌ها استفاده نمود.^۹

بازگشت به ایران

آیه‌الله برغانی، پس از سال‌ها تحصیل در عتبات عالیات و دریافت اجازه از مشایخ^{۱۰} خود، به ایران بازگشت و در تهران سکنا گزید.^{۱۱} در تهران کرسی تدریس داشت و مقام افتاء از آن‌ا بود. طلاب علوم دینی، از اطراف و اکناف، برای استفاده پیش وی آمدند و بر گردش حلقه زدند.^{۱۲}

آثار علمی

آیه‌الله برغانی، روزها مشغول تدریس، تألیف، ترویج دین، تبلیغ شریعت و هدایت مردم بود و از نیمه‌های شب برمی‌خاست و به مسجد می‌رفت و تا صبح به عبادت و مناجات می‌پرداخت.^{۱۳} او به فنون نگارش آشنا بود و آثار بسیار ارزش‌مندی خلق کرد و به یادگار گذاشت^{۱۴} که مشهورترین آنها عبارتند از:

الف) کتاب *منهج الاجتهاد*، عربی. دائرةالمعارف‌گونه فقه شیعه، در ۲۴ جلد بزرگ که تمامی ابواب فقه از طهارت تا دیات را دربر دارد.^{۱۵} تألیف جلد اول این کتاب، در ماه ذوالحجّة الحرام سال ۱۲۲۶ قمری آغاز شد و در قریه برغان، مسقط‌الرأس وی، در جمادی‌الاول سال ۱۲۲۷ قمری به انجام رسید. تألیف این

دائرة المعارف گونه فقهی، سال‌ها طول کشید.^{۱۶} مرحوم میرزا محمد تنکابنی می‌نویسد: در آن زمان که در دارالسلطنه قزوین تحصیل می‌نمودم، شهید مشغول به اتمام تألیف این کتاب بودند و دیدن و بازدید و عروسی و عزا، همه را ترک کرده بود و به تألیف کتاب **منهج** مشغول بود، مگر روزها به جهت وقت عصر، مقدار دو ساعت به غروب مانده، می‌نشستند و به مرافعات اشتغال داشتند و سایر اوقات را به تألیف مشغول بودند.^{۱۷}

این اثر نفیس از منابع مهم فقه‌های شیعه در تحقیقات فقهی و فتاوی آنان بود و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های متعدد موجود است.^{۱۸} توجه علما به این کتاب، قدرت علمی شهید ثالث را نشان می‌دهد؛ به طوری که فقیه بزرگ‌واری مثل صاحب **جواهر** در هنگام تألیف **جواهر**، وقتی به کتاب **الجهاد** شهید برغانی رسید، آن را امانت گرفت و در تحریر کتاب خود از آن استعانت نمود.^{۱۹} (ب) کتاب **شرح الشرایع** که یک جلد بزرگ است و تمامی ابواب فقه را دربر دارد. این کتاب در سال ۱۲۲۶ قمری نوشته شده است.

(ج) یک دوره فقه فارسی از طهارت تا دیات.^{۲۰}

(د) **عیون الاصول**، کتاب دو جلدی که بیشتر آن در نقد **قوانین** میرزای قمی است.^{۲۱}

(هـ) **شرح الروضة**، عربی؛

(و) **شرح بر معالم**، عربی؛

(ز) **ملخص العقاید**، کتاب یک جلدی بزرگ در کلام؛

(ح) **رسالة فی صلاة الجمعة**؛

(ط) **رسالة فی عدم وجوب هبة الولی مدة منقطعة المولی علیه**؛

(ی) **کتاب دیات**، فارسی؛

(ک) **رساله‌ای در نماز قضا**؛

(ل) **رسالة القضاء عن الاموات**؛

(م) **مجالس المتقین**، درباره مطالب اخلاقی که پنجاه مجلس را شامل می‌گردد. تاریخ نگارش آن سال ۱۲۵۸ قمری است.

(ن) **رساله‌ای در طهارت**؛

(ق) **رساله‌ای در نماز و روزه**.^{۲۲}

این فقیه بزرگ‌وار دارای فتاوی غریبه، خلاف مألوف بین فقهاست:

۱. حکم به طهارت عصیر مغلی، قبل از ذهاب ثلثین. مولا احمد نراقی نیز همین نظر را دارد.

۲. حکم به جواز صلح دعوا به یمین و جواز تحلیف غیر مجتهد.

۳. فتوا به جواز غنا در رثای حضرت ابی‌عبدالله الحسین □ و غیره.

– آیه‌الله برغانی، پس از سال‌ها تحصیل در عتبات عالیات و دریافت اجازه از مشایخ خود، به ایران بازگشت و در تهران سکنا گزید. در تهران کرسی تدریس داشت و مقام افتاء از آن او بود. طلاب علوم دینی، از اطراف و اکناف، برای استفاده پیش وی آمدند و بر گردش حلقه زدند. – آیه‌الله برغانی، روزها مشغول تدریس، تألیف، ترویج دین، تبلیغ شریعت و هدایت مردم بود و از نیمه‌های شب برمی‌خاست و به مسجد می‌رفت و تا صبح به عبادت و مناجات می‌پرداخت.^{۱۳} او به فنون نگارش آشنا بود و آثار بسیار ارزش‌مندی خلق کرد و به یادگار گذاشت.^{۱۴}

آیه‌الله برغانی از منظر علما و دانش‌مندان

علامه امینی، صاحب **التدبیر** درباره وی می‌گوید:

نمونه یک فقیه کامل و مظهر تقوا و پرچمدار دانش و هدایت بود و از قهرمانان فرزانه اسلام و دانش‌مندان محقق و مجاهدان کم‌نظیری که دین و دانش رهین خدمات اویند.^{۲۳}

میرزاحمد تنکابنی درباره وی می‌نویسد:

... جامع معقول و منقول، ماهر در علم فروع و اصول، مفخر ارباب عقول ... بلغه الله اعلى درجات الكرامة.^{۲۴} عالم عامل و فقیه عادل و جامع مجامع و جوامع علوم اکامل افاضل امثال، تحریر فاضل باذل.^{۲۵}

شیخ آقابزرگ تهرانی می‌گوید:

هو... الشهير بالشهيد الثالث من جهاذة علماء الإمامية و مشاهير فقهاءهم المجاهدين في هذا القرن؛ او که مشهور به شهيد ثالث است، از بزرگان علمای شیعه و از فقهائ معروف آنان است و از مجاهدين اين قرن می‌باشد.^{۲۶}

ملا حبیب‌الله شریف کاشانی می‌گوید:

... كان عالماً فاضلاً كاملاً جامعاً مجتهداً تحريراً...؛ عالمی فاضل، دارای کمال و جامعیت و مجتهدی ماهر بود.^{۲۷}

میرزا محمدباقر موسوی خوانساری و شیخ عباس قمی درباره

وی می‌نویسند:

الأخوان الفاضلان الكاملان الفقيهان الباذلان الحاج مولانا محمدتقی و الحاج مولانا محمدصالح البرغیان القزوينيان...؛ دو برادر فاضل، دارای کمال، دو فقیه سخاوتمند، سروران ما: حاج محمدتقی و حاج محمدصالح برغانی قزوینی...^{۲۸}

علامه محمدعلی مدرس تبریزی می‌گوید:

... از اکابر علمای شیعه می‌باشد ... بسیار عابد و زاهد و باتقوا و شب‌زنده‌دار بود. اوقاتش در ترویج احکام دین و تخریب اساس مبتدعین معروف شد. مواعظ وی مورد حیرت حاضرین از هر طبقه بود.^{۲۹}

شیخ محمدشریف رازی می‌گوید:

... از علمای بزرگ عالم تشیع بود و در امر فقاہت و بحث، ید طولایی داشته.^{۳۰}

هم‌چنین شیخ محمد حرزالدین می‌نویسد:

... كان عالماً أديباً فذاً مجاهداً أمراً بالمعروف ناهياً عن المنکر لا یخشی سلطان عصره فتح علی شاه القاجاری ...؛ او مردی دانش‌مند، ادیب، یگانه، مجاهد، آمر به معروف و ناهی از منکر بود و از پادشاه زمانش، فتح‌علی شاه قاجاری، هراسی نداشت ...^{۳۱}

شاگردان و فرزندان

آیه‌الله برغانی با وجود این‌که در شهرهای اصفهان، کربلا، نجف، تهران و قزوین، به تدریس اشتغال داشت، با کمال تأسف، شرح‌حال‌نگاران به معرفی شاگردان ایشان چندان نپرداخته‌اند و در بین شاگردانش بیشتر از فرزندان وی و میرزاحمد تنکابنی و سید محمدحسین قزوینی یاد نموده‌اند.

تنکابنی دارای آثار علمی زیادی است؛ از جمله: **تذکرة العلماء** و **قصص العلماء**.

سید محمدحسین قزوینی، بعضی از مجلات کتاب **منهج الاجتهاد** آیه‌الله برغانی را استنساخ نمود و بر کتاب **لعان** استادش، تعلیقاتی نوشت.^{۳۲}

فرزندان دانش‌مند آیه‌الله برغانی از شمار زیرند:

۱. آیه‌الله میرزا ابوالقاسم (درگذشته بعد از ۱۳۰۰ قمری) پسر بزرگ ایشان؛
۲. آیه‌الله حاج شیخ صادق (درگذشته ۱۳۱۱ قمری)؛
۳. آیه‌الله شیخ محمدباقر (درگذشته ۱۲۸۰ قمری)؛
۴. آیه‌الله حاج شیخ عیسی (درگذشته ۱۳۳۹ قمری)؛
۵. حجة الاسلام آقا محمد امام‌جمعه؛
۶. حجة الاسلام آقا شیخ عبدالله امام‌جمعه؛
۷. حجة الاسلام آقا شیخ کاظم؛
۸. حجة الاسلام آقا شیخ جعفر (درگذشته ۱۳۰۶ قمری)؛
۹. ثقة الاسلام آقا میرزاحمد؛
۱۰. ثقة الاسلام آقا تقی؛

۱۱. حاج میرزا حسن؛^{۳۳}

۱۲. ام کلثوم برغانی (۱۲۲۴-۱۲۶۸ قمری)، او از بانوان فقیه و محدث که فقه، اصول و حدیث را پیش پدر و عمویش، حکمت و فلسفه را پیش ملا آقا حکمی قزوینی و عرفان را پیش عمویش فرا گرفت. وی زن میرزا عبدالوهاب برغانی قزوینی بود. او در کربلا، قزوین و تهران، تدریس می‌نمود. وی در سال ۱۲۶۸ قمری، کتاب‌خانه شخصی خود را وقف کرد و تولیت آن را به عهده همسرش قرار داد. *تفسیر فاتحه‌الکتاب* از آثار وی است. نوادگان آیه‌الله برغانی نیز از دانش‌مندان برجسته قزوین، قم، کربلا و شهرهای دیگر بودند^{۳۴} که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌شود.

عصر شهید ثالث و جنبش‌های فکری

ماشین بخار در اروپا اختراع می‌شود؛ انقلاب صنعتی غرب پدید می‌آید؛ دولت انگلیس، برای بازاریابی کالاهای خود و تهیه مواد اولیه، کمپانی هند شرقی را تأسیس می‌نماید. شعبه‌های این کمپانی در دو سوی خلیج فارس، از بصره تا بوشهر و بحرین و مسقط، افتتاح می‌شود. مبلغان مسیحی در این هنگام، برای مشغول نمودن ذهن و فکر مسلمان‌ها و به دور نگاه داشتن آنها از مسائل که در اطراف و اکناف می‌گذرد، به طرف شرق سرازیر می‌شوند و هم‌چنین در جهان اسلام، دو جریان تند افراط و تفريط، بر مبنای تفکری غلط، شکل می‌گیرد؛ جریان‌هایی که فتنه‌های گوناگون و خون‌ریزی‌های زیادی را در پی داشت و هنوز هم آثار آن دو جریان منحوس، در جهان اسلام باقی است.

نخستین حرکت، وهابیه بود که براساس افکار عالم حنبلی مذهب به نام محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۱۱۵-۱۲۰۶ قمری) شکل گرفت. دومین جنبش، جریان شیخیه است که براساس افکار شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ قمری) شیعی مذهب پی‌ریزی شد.^{۳۵} پیروان این فرقه، مجموعاً از مردم بصره، حله، کربلا، قطیف، بحرین و بعضی از شهرهای ایران بودند.^{۳۶} این مذهب، بر امتزاج تعبیرات فلسفی قدیم متأثر از آثار سهروردی با اخبار آل محمد □ مبتنی است.^{۳۷} آموزه‌های شیخ‌احمد، علاوه بر آن که مایه انشعاب داخلی فرقه شد، زمینه‌ساز پیدایش دو فرقه منحرف «بابیت» و «بهائیت» نیز گردید.^{۳۸}

«کشفیه» نام دیگر این فرقه است و از کشف و الهامی حکایت می‌کند که شیخ (برای خودش) و اتباعش (برای وی) مدعی بوده‌اند.^{۳۹} سید کاظم رشتی، جانشین شیخ‌احمد درباره دلیل نام‌گذاری شیخیه به کشفیه می‌نویسد:

مراد از شیخی یا کشفی، اصحاب شیخ بزرگوار الشیخ احمد بن زین‌العابدین احسائی می‌باشند و منسوبین به آن به کشفیه موسومند؛ چراکه خداوند سبحان، حجاب جهل و کوری در دین را از بصیرت‌ها و چشم‌های ایشان برداشته و ظلمت شک و ریب را از قلوب و ضمائر آنها برطرف کرده است.^{۴۰}

این فرقه به «پشت سریه»، در مقابل «بالا سریه»، نیز معروفند. شیخیه را بدین جهت

آیه‌الله برغانی با وجود این‌که در شهرهای اصفهان، کربلا، نجف، تهران و قزوین، به تدریس اشتغال داشت، با کمال تأسف، شرح‌حال‌نگاران به معرفی شاگردان ایشان چندان نپرداخته‌اند و در بین شاگردانش بیشتر از فرزندان وی و میرزا محمد تنکابنی و سید محمدحسین قزوینی یاد نموده‌اند.

پشت سریه می‌نامیدند که شیخ احمد در حائر شریف حسینی با پیروان خود، پشت سر مبارک نماز می‌خوانده، ولی مخالفان او طرف بالا سر مبارک، به اقامه جماعت می‌پرداختند و آنها را بالا سریه می‌نامیدند.^{۴۱}

حاج محمد کریم خان کرمانی، از رهبران شیخیه در این باره می‌نویسد:

چون شیخ مرحوم مادام که در کربلا بودند، نماز را به جهت حرمت امام □، پشت سر امام می‌کردند... و مخالفان ایشان برعکس ایشان، مساوی با امام ایستادن را تجویز کردند، بلکه پیش روی قبر امام، نماز کردن را تجویز کردند... و حاصل آن که بالاسری کسی است که شیخ را و سید را و اتباع ایشان را در اقتدا کافر می‌داند.^{۴۲}

مناظره علمی آیه‌الله برغانی با شیخ احمد احسائی

این مناظره علمی در سال‌های آخر زندگی احسائی روی داد. وی در زمانی که از کرمان شاه عازم مشهد بوده (سال ۱۲۷۳ قمری)، در میانه راه، گویا چندی در قزوین توقف کرده است.^{۴۳} علمای قزوین در نماز به وی اقتدا کردند و به او احترام گزاردند. تا این که به بازدید شهید ثالث رفت. پس از تعارفات رسمی، برغانی و احسائی در زمینه معاد مناظره کردند. شهید به معاد جسمانی با بدن عنصری قائل بود و شیخ به معاد با بدن هورقلیایی اعتقاد داشت که در نهایت با مداخله یکی از شاگردان شیخ، جلسه با تلخی خاتمه یافت.

این جریان در قزوین منتشر شد و از این رو، رکن الدوله علی نقی میرزا، حاکم قزوین نیز از آن باخبر گشت. وی خواست بین برغانی و احسائی آشتی ایجاد کند. بنابراین، محفلی ترتیب داد و علمای قزوین و نیز شهید و شیخ را دعوت کرد. اما تلاش‌های حاکم قزوین مؤثر واقع نشد و این بار شهید به طور صریح و قاطع، شیخ را تکفیر نمود. پس از این جریان، احسائی به ناچار قزوین را ترک کرد. علاوه بر شهید ثالث، عالمان دیگری نیز به تکفیر احسائی پرداخته‌اند^{۴۴} که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

تکفیر احسائی از زبان ملا محمدتقی برغانی، نقطه عطفی هم در زندگی برغانی و هم در زندگی احسائی محسوب می‌شود. زیرا

تکفیر برغانی موجب گشت تا علمای دیگری نیز به تکفیر احسائی بپردازند و این امر سبب شد تا احسائی به لحاظ موقعیت دینی، علمی و اجتماعی، در سرایشی سقوط قرار گیرد. این تکفیر در زندگی برغانی نیز از این جهت نقطه عطف محسوب می‌شود که وی از این به بعد با حدت و شدت زایدالوصفی به مبارزه با احسائی و طرفدارانش پرداخت و مورد کینه و عداوت شیخیه واقع گشت.

مبارزه‌های حق طلبانه آیه‌الله برغانی

عمر شریف آیه‌الله برغانی به طور کلی، در راه احقاق و ابطال سپری شد. وی در راه مبارزه با باطل و دفاع از حق و حقیقت، لحظه‌ای کوتاهی نکرد و این سرباز راستین امام زمان □ پیوسته در حال مبارزه بود که به طور مشخص به موارد ذیل اشاره می‌شود:

نخست، در روزگاری که وی در تهران دارای کرسی تدریس و مقام افتاء بود، بر اثر بی‌کفایتی فتح‌علی شاه قاجار و شکست ایران در جنگ اول ایران و روس (۱۲۲۸ قمری) ولایات شمال ایران به اشغال روس‌ها در آمده بود و انگلستان و فرانسه به شدت در ایران رقابت داشتند و انگلستان در امور داخلی ایران دخالت می‌کرد. این حوادث، خشم شهید ثالث را برانگیخت و نخستین بار، مسئله ولایت فقیه را مطرح نمود. همین مسئله شاه قاجار را با دشواری مواجه کرد. از این روی، علمای طراز اول تهران را به کاخ گلستان دعوت نمود. جلسه‌ای در حضور شاه تشکیل شد. شهید ثالث در این جلسه، مسئله رهبری فقها را در عصر غیبت کبرا بیان کرد. برخی از فقهای حاضر در جلسه، این مسئله را تأیید کردند. شاه به شدت از شهید ثالث ناراحت شد و در پی آن دستور داد تا وی و دو برادرش، شیخ محمدصالح و ملاعلی برغانی را به عراق تبعید کنند.^{۴۵}

آیه‌الله برغانی پس از تبعید، کربلا را مسکن خویش قرار داد و به زعامت دینی اشتغال یافت. وی مدت‌زمانی نیز به همین صورت در نجف اقامت گزید. هنگامی که شیخ جعفر، صاحب *کشف‌الغطاء*، عازم ایران شد، شهید ثالث و برادران او را همراه خود به ایران آورد و نزد فتح‌علی شاه قاجار برای آنها وساطت کرد. شاه قاجار وساطت شیخ جعفر را با این شرط پذیرفت که برغانی‌ها در دارالخلافه تهران اقامت نگیرند. شهید ثالث، قزوین را مقر نهضت علمی خود قرار

داد و مدرسه و مسجدی در آنجا بنا کرد که طلاب علوم دینی از اطراف و اکناف به محضرش می‌شتافتند.^{۴۶} شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد:

... بین شهید ثالث و فتح‌علی شاه، نفرت و ناسازگاری ایجاد شد که متعاقب آن، شهید تهران را ترک کرد و در قزوین اقامت گزید.^{۴۷}

به هر حال، مسلم است که شهید ثالث از عالمان شجاعی بود که به تکلیف خود عمل می‌کرد و از ملامت ملامت‌گران و قدرت قدرت‌مندان زمانه نمی‌هراسید و محافظه‌کاری و عافیت‌طلبی به هیچ عنوان در زندگی آن بزرگوار، جایی نداشت.

دوم. ایشان بویژه در زمانی که در قزوین سکنا گزیده بود، هم‌چون دیگر علمای زمانه، به رفع خصومت بین مردم اقدام می‌کرد و در صورت لزوم، حکم شرعی را بیان می‌نمود و هم‌چنین به اجرای حدود می‌پرداخت و همین مسئله باعث رنجش صاحبان زر و زور از ایشان می‌شد که حتی گاهی تصمیم به قتل وی می‌گرفتند.^{۴۸}

سوم. مبارزه با صوفیه از مبارزات ارزنده شهید ثالث بود که این امر به مذاق درباری‌ها خوش نمی‌آمد. مهدی بامداد می‌نویسد:

چون نسبت به متصوفه نیز تعرضات شدید داشته و در محضر و منبر، به تکفیر و تحقیرشان سخن همی گفت، در ایام سلطنت محمدشاه مورد تنفر خاطر سلطانی و حاجی میرزا آقاسی گشت.^{۴۹}

بدیهی است که مبارزه آیة‌الله برغانی با صوفیه خوشایند حاجی میرزا آقاسی صوفی^{۵۰} که صدراعظم، معتمد و همه‌کاره محمدشاه بود، نباشد و وی در تحریک شاه علیه شهید ثالث نقش داشته باشد.

چهارم. مبارزه با شیخیه: آیة‌الله برغانی در مبارزه با این گروه منحرف به دو شیوه علمی و عملی تمسک جست. مبارزه علمی را با مناظره با بنیان‌گذار شیخیه آغاز کرد تا وی را به لحاظ علمی خلع‌سلاح نماید و پوچی ادعاهایش را بویژه برای علما روشن کند و مبارزه عملی‌اش را با تکفیر احسائی شروع نمود. وی این کار را به منظور حفظ و حراست عموم شیعیان انجام داد تا آنها در دام تفکر انحرافی شیخ‌احمد و طرفدارانش نیفتند. به تعبیر دیگر، وی می‌خواست با این کار، احسائی و طرفدارانش را رسوا سازد تا توده شیعیان، فریب عقاید انحرافی آنان را نخورند و هم‌چنان در صراط مستقیم مذهبی تشیع حرکت کنند که علما در زمان غیبت حافظان و مروّجان آن هستند.

فتوای مجتهد برغانی، نقطه عطفی در تاریخ شیعه به شمار می‌رود؛ چون به دنبال آن مجتهدان مشهور دیگری وارد میدان شدند و حکم شهید ثالث را تأیید و تصدیق کردند، از جمله آقا سید محمد مهدی، فرزند آقا سیدعلی (صاحب ریاض)، حاج ملا محمدجعفر استرآبادی، آخوند ملا آقای دربندی (صاحب اسرارالشفاده)، شریف‌العلماء مازندرانی (استاد شیخ انصاری)، آقا سیدابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط)، شیخ محمدحسین (صاحب فصول) و شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر).^{۵۱}

این مناظره علمی در سال‌های آخر زندگی احسائی روی داد. وی در زمانی که از کرمان‌شاه عازم مشهد بوده (سال ۱۲۷۳ قمری)، در میانه راه، گویا چندی در قزوین توقف کرده است.^{۳۳} علمای قزوین در نماز به وی اقتدا کردند و به او احترام گزاردند. تا این‌که به بازدید شهید ثالث رفت. پس از تعارفات رسمی، برغانی و احسائی در زمینه معاد مناظره کردند. شهید به معاد جسمانی با بدن عنصری قائل بود و شیخ به معاد با بدن هورقلیایی اعتقاد داشت که در نهایت با مداخله یکی از شاگردان شیخ، جلسه با تلخی خاتمه یافت.



پیروی علمای بزرگ جهان تشیع از شهید ثالث و تأیید و تأکید آنها مبنی بر تکفیر احساسی، نشانه موقعیت بالایی اجتهادی و فقه‌پژوهی وی در عصر خود به شمار می‌رود. همچنین تأیید و تأکید آنها به روشنی بر انحراف فکری و عقیدتی احساسی گواهی می‌دهد. بدیهی است که تلاش‌های آیه‌الله برغانی و سپس علمای دیگر علیه او و طرف‌دارانش، مفتضح شدن شیخیه در جهان تشیع را باعث گشت و آنها را به شدت زیر فشار قرار داد و منزوی ساخت.

تلاش گسترده آیه‌الله برغانی بر ضد شیخیه ادامه یافت و پس از مرگ احساسی، آن بزرگوار جانشینش سید کاظم رشتی را نیز تکفیر نمود و در مجامع و منبر، لعن کرد.^{۵۲}

پنجم. مبارزه با بابیه: پس از مرگ سید کاظم رشتی، عده‌ای از شیخیه، طوق اطاعت سید علی محمد شیرازی را به گردن آویختند و وی را پیشوای خود ساختند. وی نخست ادعای ذکریت و بعد ادعای بابیت (یعنی باب علوم و معارف الهی و راه اتصال به امام دوازدهم) و سپس ادعای مهدویت نمود و به تدریج ادعای نبوت و شاریت کرد و مدعی وحی و دین جدید شد و بالاخره این ادعا را به ادعای نهایی ربوبیت و حلول الوهیت پایان بخشید.^{۵۳}

به هر حال، فعالیت بابی‌ها، علمای شیعه و بویژه آیه‌الله برغانی را نگران ساخت و به همین جهت، وی دگر بار به میدان آمد و فتوای تاریخی خود را در تکفیر این فرقه، صادر کرد. شیخ آقابزرگ تهرانی می‌نویسد:

در عصر شهید ثالث، بابی‌ها سر به شورش برداشتند و طغیان و فساد کردند و خون بی‌گناهان را به زمین ریختند. در این هنگام، وی شجاعانه در مقابل آنان ایستاد و بر کفر و نجاست آنان فتوا صادر کرد و گمراهی آنها را بر مردم اعلان نمود و آنان را در پیش چشم مردم خوار و ذلیل کرد.^{۵۴}

همچنین میرزا محمد تنکابنی در این باره می‌نویسد:

در سال آخر [عمر شهید ثالث] به جهت شیوع مذهب باب، آن جناب غالباً بر بالای منبر به وعظ انام [مردم] اشتغال داشت و مردم را از سوء حال باب، تحذیر و آن طایفه را تکفیر می‌فرمودند.^{۵۵}

دو گزارش یاد شده، به روشنی نشان می‌دهد که فعالیت آیه‌الله برغانی، در مقابل فرقه ضاله بابیت تا چه اندازه شدید بوده است و ایشان چه اندازه در قبال دین مردم احساس وظیفه می‌کرده و تلاش می‌نموده تا ایتم آل محمد □ از صراط مستقیم خارج نشوند و گرفتار امثال باب نگردند.

آیه‌الله برغانی، شهید راه دفاع از عقاید حقه

مجتهد برغانی، با صلابت و استوار در مقابل بابیه ایستاد و همین امر موجب شد که آنان کینه عجیبی به وی داشته باشند و در نهایت نتوانند وجود او را تحمل کنند و بنابراین، نقشه قتل ایشان را کشیدند.^{۵۶}

شهید طبق معمول، نیمه‌شب از خانه به مسجد رفت و به عبادت و رازونیز مشغول گشت. نزدیکی‌های سپیده‌دم، دسته‌ای از تروریست‌های بابی، بر سر او ریختند و در حالی که به مناجات و رازونیز مشغول بود، به وی حمله کردند و در مجموع، هشت زخم بر ایشان وارد ساختند. شدت جراحات چنان بود که وی پس از دو روز به شهادت رسید.^{۵۷} شهر قزوین یک پارچه سیاه پوش شد و مردم عزادار گشتند. پیکر مطهر آن عالم بزرگ در پانزده ذوالقعدة ۱۲۶۳ یا ۱۲۶۴ قمری در جوار ملکوتی شاهزاده حسین این شهر به خاک سپرده شد.

شهادت آن پیرمرد فرزانه، بازتاب وسیعی در جهان تشیع ایجاد کرد و در واقع تمام شیعیان را عزادار ساخت و حوزه‌های علمیه شیعه در ایران، هندوستان، عراق و لبنان به سوگواری پرداختند و شعرای عرب، عجم، هند و ترک، قصایدی در رثای وی سرودند، از جمله، شاعر عرب، درویش علی بغدادی از مشاهیر شعرای عراق، قصیده‌ای در وجه تشابه بین شهادت شهید ثالث و امیرمؤمنان □ سرود و قاتلان وی را به ابن ملجم تشبیه کرد. ترجمه مطلع آن چنین است:

«تقی» آن پرهیزکار، اگر پسندیده‌خصال و نیکوسیرت از دنیا رفت، چه باک! در شهادت، سرمشق از «حیدر» امیرالمؤمنین گرفت و قاتلش بدین کار، مثل ابن ملجم گشت.^{۵۸}

نتیجه

علمای شیعه از صدر اسلام تاکنون، زحمات طاقت‌فرسایی را متحمل شده‌اند تا اسلام ناب محمدی ﷺ بدون کم و زیاد به دست توده‌های مردم برسد. نقش عالمان بزرگ، بویژه پس از غیبت کبرا بسیار شایان توجه است؛ زیرا آنان با کمترین امکانات و تحمل شداید و مصائب فراوان، هم‌چنان از مذهب تشیع پاس‌داری کرده‌اند. این نقش بویژه پس از به قدرت رسیدن صفویه، بسیار برجسته‌تر شد؛ زیرا در اوایل قرن دهم قمری که صفویه به قدرت رسید، نخستین بار تشیع در سراسر ایران مذهب رسمی اعلام شد. بدیهی است که میدان فعالیت در این زمان برای علمای شیعه مساعد گشت.

در دوران قاجار نیز اگرچه حاکمان شیعه در ایران نالایق بودند، علما جای گاه ویژه‌ای در بین مردم داشتند. آیه‌الله برغانی از علمای بزرگ این دوران بود که در جهت بسط و تعمیق اندیشه اسلامی نقش عمده‌ای داشت و هم‌چنین با تمام وجود از حق و حقیقت دفاع کرد و تا آخرین لحظه عمرش به مبارزه با باطل پرداخت. بخشی از مبارزه‌های ایشان به اختصار چنین ذکر می‌شود:

۱. مبارزه با حاکمیت استبدادی شاهان قاجار، بویژه فتح‌علی شاه و مطرح ساختن «ولایت فقیه» برای نخستین بار؛
۲. مبارزه با صوفیه؛
۳. مبارزه با زورمداران و زرمداران با دایر کردن محکمه شرعی؛
۴. مبارزه با شیخیه؛
۵. مبارزه با بابیه.

دو مورد اخیر، بیشترین فعالیت شهید ثالث را به خود اختصاص داد. ایشان ابتدا با شیخ احمد احسائی مناظره کرد و وقتی وی بر عقاید انحرافی‌اش پافشاری نمود، وی را تکفیر کرد. تکفیر احسائی از جانب برغانی، وی را در تنگنا قرار داد و علمای بزرگ دیگر نیز وی را تکفیر کردند.

این تکفیرها سبب شد که توده‌های مردم از فرو افتادن در دام شیخیه رهایی یابند. فعالیت آیه‌الله برغانی بر ضد شیخیه استمرار یافت و پس از مرگ احسائی، جانشینش سید کاظم رشتی را نیز تکفیر کرد. پس از مرگ سید کاظم رشتی، عده‌ای از شیخیه، سید علی محمد باب را علم کردند و تحت عنوان بابیه در ایران، بلوای مذهبی راه انداختند. این بار نیز آیه‌الله برغانی با شجاعت تمام و بدون ترس از جان خود، به میدان آمد و به تکفیر بابیه پرداخت.

وقتی بابیه، شهید ثالث را مانعی در راه فعالیت‌های انحرافی خود دید، تصمیم به حذف فیزیکی او گرفت و این نقشه شوم را اجرا کرد. اما شهادت مظلومانه وی بابیه را به شدت رسوا ساخت و خون آن بزرگوار، جان تازه‌ای در کالبد مکتب تشیع دمید و غفلت‌زدگان را بیدار ساخت و صفوف حق و باطل را به طور واضح از هم جدا کرد.

پیروی علمای بزرگ جهان تشیع از شهید ثالث و تأیید و تأکید آنها مبنی بر تکفیر احسائی، نشانه موقعیت بالای اجتهادی و فقهاتی وی در عصر خود به شمار می‌رود. هم‌چنین تأیید و تأکید آنها به روشنی بر انحراف فکری و عقیدتی احسائی گواهی می‌دهد. بدیهی است که تلاش‌های آیه‌الله برغانی و سپس علمای دیگر علیه او و طرفدارانش، مفتضح شدن شیخیه در جهان تشیع را باعث گشت و آنها را به شدت زیر فشار قرار داد و منزوی ساخت.

۱. برغان: قصبه مرکز دهستان برغان، بخش کرج که در ۳۸ کیلومتری شمال غربی کرج واقع شده، دارای آب و هوایی کوهستانی و سردسیر است. (گفت‌نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۹۰۳)
۲. بنابر قول مشهور، ایشان سه فرزند داشته است: ۱. آیه‌الله ملا محمدتقی؛ ۲. آیه‌الله حاج ملا محمدصالح؛ ۳. حجة الاسلام حاج ملاعلی. (گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۲)
۳. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۱۸۲-۱۸۳، چاپ اول: ۱۳۷۱ شمسی.
۴. محمد شریف رازی، گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۲، نشر چاپ‌خانه پیروز، قم ۱۳۵۴ شمسی.
۵. عبدالحسین شهیدی صالحی، «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، مجله حوزه، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۳۸۹.
۶. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۰۳، انتشارات زوار، ۱۳۵۷ شمسی.
۷. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۸۹-۳۹۰.
۸. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص ۱۹، چاپ دوم: انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۴ شمسی.
۹. مجله حوزه، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۳۹۰.
۱۰. شریف رازی می‌نویسد: «مروم شهید اجازات عیدیه‌ای از فقها و مراجع بزرگ خود داشتند که برخی از آن را می‌نگارم: ۱. اجازه به خط العلامة خربت الفقاهاة شیخ جعفر النجفی؛ ۲. اجازه به خط العلامة الفقیه السید محمدبن العلامة صاحب الرياض و هو المعروف بالسید المجاهد؛ ۳. اجازه به خط محقق الشهیر به علامه مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم صاحب قوانین». (گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۳)
۱۱. رضا صدیقی‌ها، فرزندان علم و سخن قزوین، ص ۱۸۹، چاپ اول: انتشارات بحر العلوم، قزوین ۱۳۷۹ شمسی.
۱۲. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۰.
۱۳. علی اکبر مهدی‌پور، اجساد جاویدان، ص ۲۱۹، چاپ اول: نشر حاذق، ۱۳۷۴ شمسی.
۱۴. جمعی از پژوهش‌گران حوزه علمیه قم، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۹، چاپ اول: نشر معروف، ۱۳۸۲ شمسی.
۱۵. فرزندان علم و سخن قزوین، ص ۱۹۱.
۱۶. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۵.
۱۷. قصص العلماء، ص ۳۰.
۱۸. عبدالحسین شهیدی صالحی، «سهم حوزه علمیه قزوین در نهضت فقه جعفری»، مجله حوزه، ش ۶۶، ص ۱۸۱.
۱۹. اجساد جاویدان، ص ۲۲۳.
۲۰. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۵.
۲۱. آقابزرگ تهرانی، الکرام البررة، القسم الاول من الجزء الثاني، ص ۲۲۷، چاپ دوم: نشر دارالمرتضی، مشهد ۱۴۰۴ قمری.
۲۲. فرزندان علم و سخن قزوین، ص ۱۹۱؛ حوزه‌های علمیه تسبیح در گستره جهان ص ۵۳۸؛ مجله حوزه، «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۵؛ شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۸ و ۴۷۹؛ الکرام البررة، ص ۲۲۸؛ اجساد جاویدان، ص ۲۲۳؛ شیخ آقابزرگ تهرانی، الدرر، ج ۱۵، ص ۳۷۷؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۴۰.
۲۳. شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۶.
۲۴. محمد بن سلیمان تنکابنی، تذکرة العلماء، به اهتمام محمدرضا اظهري و غلامرضا پرنده، ص ۲۶۰، چاپ اول: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲ شمسی.
۲۵. قصص العلماء، ص ۱۹.
۲۶. الکرام البررة، ص ۲۲۶.
۲۷. ملا حبیب‌الله شریف کاشانی، لباب الاقصاب، ص ۳۵، نشر چاپ‌خانه مصطفوی، ۱۳۷۸ قمری.
۲۸. شیخ عباس قمی، الکنی و الاقبا، ج ۳، ص ۶۴، انتشارات المطبعة الحیدریة، نجف

- ۱۳۸۹ قمری؛ میرزا محمدباقر موسوی خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۴، ص ۴۰۳.
۲۹. ریحانة الادب، ج ۱، ص ۲۴۷، چاپ چهارم: انتشارات خیام، ۱۳۷۴ شمسی.
۳۰. گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۶۲.
۳۱. معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، الجزء الثاني، ص ۲۰۷، منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی، قم ۱۴۰۵ قمری.
۳۲. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۸.
۳۳. گنجینه دانش‌مندان، ج ۶، ص ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۲ و ۱۶۳؛ شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۹؛ میرزا محمد مهدی کشمیری، نجوم السماء، ج ۱، ص ۳۶۶ و ۳۷۰؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، المأثر و الآثار، ج ۱، ص ۱۹۵، ۲۲۰ و ۲۲۳.
۳۴. گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۳۹.
۳۵. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۱.
۳۶. عزالدین رضائزاد، فرقه‌شناسی (جزوه درسی کارشناسی ارشد فرق و مذاهب اسلامی)، ص ۴۱، انتشارات دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۱ شمسی.
۳۷. محمدرضا مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، ص ۲۶۶، چاپ دوم: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۲ شمسی.
۳۸. فرقه‌شناسی، ص ۴۲.
۳۹. سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۵۹۸.
۴۰. فرقه‌شناسی، ص ۴۳. (به نقل از: دلیل المتحیرین، ص ۱۰-۱۱ و ترجمه آن ص ۱۷-۱۶)
۴۱. ترجمه روضات الجنات، ج ۴، ص ۶۲.
۴۲. هدایة الطالبین، ص ۸۵۸۳، چاپ دوم: انتشارات چاپ‌خانه سعادت، کرمان ۱۳۸۰ قمری.
۴۳. فرقه‌شناسی، ص ۵۰.
۴۴. قصص العلماء، ص ۴۲-۴۴ و نیز درباره با هورقلیا به همین منبع و نیز به جزوه فرقه‌شناسی استاد رضائزاد ص ۸۴-۸۶ مراجعه شود. هم‌چنین درباره دیگر عقاید انحرافی احسابی به کتاب بایب‌گیری و بهایی‌گری تألیف محمد محمدی اشتیاردی مراجعه شود.
۴۵. «ولایت فقیه از دیدگاه شهید ثالث»، ص ۳۹۰-۳۹۱؛ قصص العلماء، ص ۲۶؛ شرح حال رجال ایران، ص ۲۰۳-۲۰۴.
۴۶. دایرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۱۴۹.
۴۷. الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۶.
۴۸. برای اطلاع بیشتر نک: قصص العلماء، ص ۳۸.
۴۹. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۰۴.
۵۰. قصص العلماء، ص ۳۲.
۵۱. همان، ص ۵۱؛ عبدالرفیع حقیقت، تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران، ج ۴، ص ۱۶۰۸، چاپ اول: انتشارات کومشف، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۵۲. شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۰۴.
۵۳. آیه‌الله یحیی نوری، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال بایب‌گیری، بهایی‌گری، قادیانی‌گری، ص ۴۶، چاپ دوم: انتشارات بنیاد علمی و اسلامی مدرسه‌الشهدا، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۵۴. الکرام البررة، ج ۱، ص ۲۲۷.
۵۵. قصص العلماء، ص ۵۶-۵۷.
۵۶. اعتضادالسلطنه، فتنه باب، ص ۱۷۴، چاپ دوم: انتشارات بابک، تهران ۱۳۵۱ شمسی.
۵۷. شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ قصص العلماء، ص ۵۷.
۵۸. شهیدان راه فضیلت، ص ۴۷۸؛ مجله حوزه، ش ۵۶-۵۷، ص ۳۹۴؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۴۷-۱۴۸؛ دایرة المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ فتنه باب، ص ۱۷۵.